



امید

استان وَن هوفت | مهدی نصراله زاده |

امید قطعاً چیزی غیر از خوش بینی است. امید باور به ختم به خیر شدن چیزی نیست، بلکه یقین به معنا و مفهوم داشتن چیزی، صرف نظر از عاقبت و انجام کار، است.

واسلاو هاول

بی شک امید سیاسی همواره صبغه‌ای آرمان شهری دارد؛ امیدی است به اینکه جهان بهتری برپا خواهیم کرد و آن را برای آنکه بماند و بیاید برپا خواهیم کرد. این باید در مورد هر نوع امید سیاسی صادق باشد: اینکه وضعیت می‌تواند غیر از این و بهتر از این که هست باشد.

آلفونسو لینگیس

برای رزمنده‌ راه آزادی، امید در حکم جلیقه نجات برای شناگر است – تضمینی برای اینکه فرد روی آب و مصون از خطر خواهد ماند.

نلسون ماندلا

مشیت الهی انتخاب بین دو تقدیر را در اختیار خرد انسانی قرار داده است: یا امید و جنب و جوش، یا نومیدی و سکون.

یوگنی باراتینسکی

امید همواره امید به تحقق یافتن است، اما آنچه امید را زنده، و بدین سان آدمی را گشوده و در حرکت، نگاه می‌دارد دقیقاً عدم تحقق آن است؛ تا آنجا که شاید بتوان گفت ناسازه امید (و ناسازه امکان پنا شده بر امید) آن است که مقصد و مقصود خود را تنها با نقض کردن ماهیت خود می‌تواند دنبال کند.

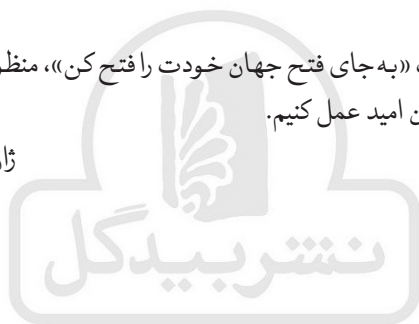
زیگمونت باومن

امید چیست؟ هیچ‌الاً رنگ و آبی بر رخسار وجود؛ کمترین سایش حقیقت آن را پاک می‌کند، و آن‌گاه خواهیم دید که چه لکاته نزاری در اختیار داشته‌ایم.

لرد بایرون

وقتی دکارت گفت «به جای فتح جهان خودت را فتح کن»، منظورش آن بود که ... ما باید بدون امید عمل کنیم.

ژان-پل سارتر



فهرست



۹	سیاسگزارى ها
۱۱	مقدمه: ترسيم نقشه‌اى از موضوع
۲۵	۱. تعريف كردن اميد
۷۳	۲. اميدوار بودن
۹۷	۳. اميد در درمانگاه
۱۱۷	۴. اميد و سياست
۱۴۳	۵. اميد و دين
۱۸۷	مؤخره: فضيلت اميد
۱۹۳	منابع پيشنهادهى براى مطالعه بيشتر
۲۰۱	کتاب‌شناسى
۲۰۵	واژه‌نامه
۲۰۹	نمايه

سیاسگزاری‌ها

بسیاری از ایده‌های بسط‌یافته در این کتاب برآمده از رشته سمینارهایی است که من به همراه دانشجویانم در دانشگاه دیکِن به عنوان بخشی از ملزومات ارزشیابی سومین سال تحصیل آنها ترتیب دادم. دانشجویانِ حضوری ملزم بودند در کلاس‌هایی شرکت کنند که در آنها بحث و نظر با استفاده از قالب گفت‌وگوی سقراطی مدرن صورت می‌گرفت، درحالی‌که دانشجویان غیرحضوری نظراتشان را در یک وبلاگ طرح می‌کردند. در هر دو مورد، موضوع بحث خیلی ساده پرسش از چیستی امید بود. از این دانشجویان برای نظرات فهیمانه‌شان سپاسگزارم. از دانشگاه دیکِن نیز سپاسگزارم، چون حمایت همین دانشگاه بود که زمان لازم برای نگارش این کتاب را در اختیار من گذاشت و باعث شد بتوانم برای برگزاری سمینارهای گوناگون به مراکز دانشگاهی مختلف سفر کنم، سمینارهایی که در آنها ایده‌های کتاب حاضر نخستین بار در برابر مخاطبانی نقاد محک زده شدند. به ویژه، قدردان نظرات و نقدهای شرکت‌کنندگان حاضر در سمینارهایی هستم که در گروه فلسفه دانشگاه ملی سنگاپور ترتیب دادم، و نیز سمینارهای برگزارشده در سازمانی موسوم به «LogicMills» در سنگاپور؛ در آنجا بود که ایده‌هایم را در خصوص روابط موجود بین امید و دین و نیز امید و سیاست مطرح کردم و درباره آنها به بحث نشستیم. به ویژه، سپاس از پروفیسور لوی هوئی چی‌ئن، چین لیو تِن، برایان مونی

و مارک نوواکی. همچنین قدردان مشارکت‌های فکری پروفیسور رافائل لیوژیر و دانشجویان او، از جمله ملکیور دوبورد، در مؤسسه علم سیاست (IEP) واقع در اِکس آن پرووانس در فرانسه هستم. شایان ذکر است، خواننده ناشناسی که پیش‌نویس اولیه کتاب را بازخوانی و بازبینی کرد اظهارنظرهایی انتقادی اما مفید درباره آن انجام داد. در پایان، سپاس ویژه از همسرم، لین، و دخترانم، کریستین و کیت، برای شکیبایی‌شان موقعی که سر میز شام افکارم را برایشان می‌گفتم و سرگرمشان می‌کردم.



مقدمه: ترسیم نقشه‌ای از موضوع

این روزها دربارهٔ امید چندان نمی‌نویسند. شاید هم در روزگار ما، عصر جنگ مدام، فقر جهانی و فجایع مهیب زیست‌محیطی، امید ایستاری نیست که خواهان چندان‌انی داشته باشد. وقتی چنین به نظر می‌رسد که بر جبین آینده چیزی به جز بلا و مصیبت قابل مشاهده نیست، آن‌گاه رواست اگر بگوییم در روزگار ما انعطاف‌پذیری و نه امید آن فضیلتی است که بیش از همه مورد نیاز است. باین حال، در کتاب حاضر نشان خواهیم داد که امید صرفاً یک ایستار وجودی اساسی برای همهٔ ما نیست بلکه، اگر واقع‌بینانه باشد، فضیلتی مهم نیز هست.

سخن گفتن از فضیلت سخن گفتن از ویژگی‌ها و گرایش‌های شخصیتی‌ای است که به ما کمک می‌کنند زندگی را به نحوی خوب و شایسته زندگی کنیم. برای مثال، انسان شجاع قادر است در مقابل دشواری‌هایی که در دلش ترس می‌اندازند بایستد و این چنین در برنامه‌هایش موفق گردد. انسان گشاده‌دست و گشاده‌رو قادر است بر میل خویش به خودخواهی غلبه کند و، این چنین، به نیازمندان کمک کرده، قدردانی و احترام دیگران را جلب نماید. به این شیوه و بسیاری شیوه‌های دیگر، انسان فضیلت‌مند قادر است در زندگی، به طریقی که انسان رذیلت‌مند نخواهد توانست، موفق گردد. البته، باید گفت که در این فهم از فضیلت، هنجارهای اخلاقی (خواه هنجارهای اخلاقی جزئی و انضمامی، یا همان ethical، خواه هنجارهای اخلاقی کلی و انتزاعی، یا همان moral) که غالباً

به آن تلقی مربوط اند، نادیده گرفته می شوند. بیشتر آدم‌ها به فضیلت مند بودن همچون الزامی اخلاقی (ethical) می اندیشند که ارزش آن در خوب بودن یا حُسن اخلاقی (moral) به خودی خود است. مطابق این دیدگاه، فرد اگر سخاوتمندانه عمل می کند این کار را نباید برای جلب محبت دیگران انجام دهد؛ بلکه او باید سخاوتمندانه عمل کند چون سخاوتمند بودن فی نفسه چیز خوبی است. کسانی که به این نظر قائل اند شرح و تبیین مرابیش از حد پراگماتیک خواهند دانست؛ بر طبق نظر آنان، من در گزارش خود بیش از حد نگران زندگی موفقیت آمیز هستم و به اندازه کافی نگران خوب بودن به لحاظ اخلاقی نیستم. فلاسفه یونان باستان با طرح این مطلب که اگر به لحاظ اخلاقی فضیلت مند باشیم در زندگی مان نیز به موفقیت دست خواهیم یافت این مشکل را حل کردند. این گونه است که فضیلت و زندگانی موفق به نحوی اجتناب ناپذیر ملازم یکدیگر خواهند بود. اما امروزه در جهان ما شمار کلاشان موفق بیش از آن است که بخواهیم در تنور این طرز فکر فضیلت مدارانه بدمیم و آن را بیش از حد تشویق کنیم. یک شیوه برخورد بهتر شاید آن باشد که بگوییم، اگر راست باشد که فضیلت مند بودن آدمی را در زندگی موفق می سازد، آن گاه ممکن است مجبور شویم موفقیت را متفاوت با ثروت و قدرت اجتماعی تعریف کنیم، یعنی همان چیزهایی که به نظر می رسد کلاشان مورد اشاره از آنها برخوردارند. شاید فضیلت مند بودن ما را شادکام (نیک بخت) سازد، شادکام بودنی که می باید بر حسب چیزهایی عمیق تر از صرف داشتن ثروت مادی و لذت حسّانی فهم شود. در کتاب حاضر خواهیم گفت که فضیلت امید به واقع برای نیل به زندگی موفقیت آمیز مهم است، اما هم زمان خواهیم گفت که ایده موفقیت را باید به گونه ای درک کنیم که متضمن شادکامی (نیک بختی) به معنای عمیقی که به زودی توضیح خواهیم داد نیز باشد.

برای فهم امید به مثابه نوعی فضیلت، و برای تشریح مضامینی که در این کتاب درباره آنها بحث خواهیم کرد، مروری بر آنچه طیفی از نویسندگان درباره فضیلت امید گفته اند سودمند خواهد بود.

ارسطو

چشمگیرترین بحث فلسفی که در عهد باستان دربارهٔ فضیلت صورت گرفته متعلق به فیلسوف یونانی، ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ پ. م.)، است. به گفتهٔ او، هدف اصلی ما در زندگی نیل به شادکامی است، و شادکامی بر طبق فهم او مرادف است با تحقق توانایی‌ها و قابلیت‌های ما در مقام انسان. شادکامی صرفاً در برآوردن امیال و خواسته‌های ما - به ویژه امیال مادی و حسّانی مان - نیست، بلکه در انجام دادن کارهایی است که سزاوار انجام گرفتن هستند و در انجام دادن شایستهٔ آنها تا منتهای توانمان است. بر این اساس، باید گفت که یک فضیلت هرگونه ویژگی شخصیتی، توانایی یا گرایش و استعدادی است که به ما کمک می‌کند خوب و شرافتمندانه عمل کنیم. توجه داشته باشید که در اینجا واژهٔ «خوب» (well) بیانگر مؤثر و موفق بودن آدمی در کاری است که انجام می‌دهد، درحالی‌که واژهٔ «شرافتمندانه» (nobly) بر عمل کردن به نحوی شرافتمندانه و در مطابقت با هنجارهای اخلاقی حاکم در جامعهٔ ما دلالت می‌کند. از این رو، ارزش‌های اخلاقی و عمل‌گرایانه / پراگماتیکی که به تصور ما احتمالاً در تضاد با یکدیگرند در اینجا، در ایدهٔ فضیلت، با هم ترکیب می‌شوند.

اما ارسطو دربارهٔ امید چه می‌گوید؟ متأسفانه، او در این باره بسیار کم می‌گوید. با این حال، هم او به ما چهارچوبی برای فهم آن ارائه می‌کند. هنگامی که ارسطو در خصوص فضیلت‌هایی می‌اندیشد که سروکارشان با عواطف یا امیال است، از این سخن می‌گوید که آن فضیلت در جایی مناسب و درخور، معمولاً میانه، بین دو قطب بسیار کم و بسیار زیاد عاطفهٔ مربوط قرار دارد. بنابراین، در مورد شجاعت، که فضیلتی است درگیر با عاطفهٔ ترس، ارسطو از این می‌گوید که محل قرار گرفتن شجاعت جایی است بین قطب‌های گستاخی (حال کسی که در برابر خطر به اندازهٔ کافی احساس ترس نکند) و بزدلی (حال کسی که در برابر خطر، بیش از حد احساس ترس کند). شجاع بودن یعنی به اندازهٔ کافی احساس ترس کردن

در برابر خطر: آن مقدار که به آدمی اجازه می‌دهد با خطر مواجه گردد و قاطعانه، بدون آنکه بخواهد در برابر مخاطرات پیش رویش بی‌مبالا باشد، عمل کند. در فصل‌های آتی من همین طرح و نقشه را در مورد امید و امیدواری به کار خواهم بست. اما ارسطو خودش را به فضایی که با عواطف، امیال و ایستارهای ما مربوط‌اند محدود نمی‌کند. او دربارهٔ فضیلت‌هایی که با تفکر و با شناخت ما در ارتباط‌اند نیز سخن می‌گوید. افزون بر فضایی که معیارهایی برای حیات عاطفی ما تعیین می‌کنند، فضایل دیگری نیز هستند که معیارهایی برای عقلانیت ما می‌نهند. و خرد و فرزاندگی در رأس این دسته از فضایل قرار دارد. اما این دستهٔ اخیر شامل فهم و توانایی عملی نیز می‌شود، به همراه آن عادت فکری‌ای که بدون در نظر گرفتن شواهد و دلایل مُتقن، نظرات یا پیشنهادهای را قبول نمی‌کند. هرکس که چیزی را صرفاً به این دلیل که کس دیگری آن را به او گفته باور می‌کند - به ویژه اگر آن کس دیگر دربارهٔ موضوع مورد بحث دانش کمی داشته باشد یا اصلاً هیچ نداند - نبود فضیلت فکری‌ای از این دست را نشان می‌دهد. مجدداً، ارسطو خودش دربارهٔ امید به عنوان یک فضیلت بحث نمی‌کند. با این حال، در کتاب حاضر از این خواهم گفت که امید باید واقع‌بینانه باشد، و همین نکته ما را فرامی‌خواند که امید را، به سیاقی ارسطویی، همچون فضیلت یا مهارتی فکری درک کنیم. اگر لازم است که امید حتماً واقع‌بینانه باشد، آن‌گاه باید برآوردی درخور از واقعیت امر وجود داشته باشد. آیا آنچه فرد بدان امید دارد ممکن است؟ آیا دست‌یافتنی است؟ شانس‌های موفقیت چقدرند؟ در حصول نتیجه چه میزان بخت و اقبال دخیل خواهد بود؟ برای نیل به آنچه بدان امید داریم چه کاری باید انجام دهیم؟ همهٔ این پرسش‌ها نیازمند پاسخ‌های معقول هستند و از همین رو نیازمند فضیلت فکری. ما باید قوهٔ داوری‌ای را به کار بیندازیم که به واقعیات و مخاطرات موقعیت و نیز به ارزش‌های ذاتی نهفته در آنچه آدمی بدان امید دارد حساس است. ما باید مخاطرات تهدیدکنندهٔ آن ارزش‌ها را سبک‌سنگین کنیم و قاطعانه دست به عمل

بزنیم. امید برانگیزنده چنین موضعی است و بدین نحو، فضیلت فکری‌ای را می‌سازد که با داوری سلیم و صحیح در پیوند است.

امید فرد را ملزم می‌سازد که سناریوهای گوناگون را تخیل و پیش‌بینی کند و عوامل مخاطره‌انگیز را برآورد نماید. امید فرد را ملزم می‌سازد که به ارزش‌های دخیل در موقعیت اذعان نماید. اگر من، از سر امید به نتیجه‌ای، مخاطره کنم یا با خطرانی مواجه‌گردم، آیا ارزش آن نتیجه با خطرات و مخاطرات متناسب است؟ آیا آن ارزش، مواجهه با خطرات و مخاطرات را سزاوار می‌سازد؟ اگر امید انگیزه یا محرکی برای عمل باشد، آن‌گاه نیازمند نوعی حزم و داوری موشکافانه است که ارسطو آن را به‌عنوان مهم‌ترین فضایل بازشناخته است.

توماس آکوئیناس

توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵ م.) یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه و متألهان مسیحی قرون وسطی در اروپا بود و غور در آرا و افکار او آنجا که درباره امید بحث کرده سودمند خواهد بود. آکوئیناس در اثر دوران‌ساز خود، ملخص الهیات (*Summa Theologica*)، دو بحث عمده درباره امید دارد: یکی امید به‌مثابه عاطفه‌ای که رانه و محرک عمل است و دیگری امید به‌مثابه فضیلت. آکوئیناس دو نوع «هیجان» یا عاطفه را از هم متمایز می‌سازد. اول، عواطف یا هیجاناتی که بیانگر میل و رغبت ما به، یا اکراه و بیزاری ما از، چیزها هستند: عواطفی همچون عشق، شادی، غم و نفرت. اینها واکنش‌هایی هستند به آنچه موجب حظ بردن یا درد کشیدن ما می‌شوند. و، دوم، عواطف یا هیجاناتی که واکنشی هستند به مشکلات ایجادشده بر سر راه دستیابی ما به مطلوب‌هایمان: مانند دلیری، ترس، امید و مانند آن. این عواطف دوم نقشی انگیزشی در ایستارها و اعمال ما ایفا می‌کنند و به همین دلیل فعال‌تر از عواطف گروه اول هستند. این عواطف ما را تحریک می‌کنند تا بر مشکلات که سد راه ما در نیل به مطلوب‌هایمان می‌شوند غلبه کنیم، یا از آن مشکلات بگریزیم. آن عواطف ما را به اقدام و عمل برمی‌انگیزند.

آکوئیناس امید را متضمن میل و خواست می‌داند. ما فقط به آن چیزهایی امید داریم که می‌خواهیمشان و بدان‌ها میل داریم. و هم‌او با ذکر این مطلب که امید باید چهار شرط را برآورده سازد، امیدها را از امیال و آرزوها متمایز می‌سازد. یک؛ امید باید برای چیز یا چیزهای خوب باشد (برخلاف ترس که همیشه ترس از چیزهای بد است). دو؛ مقصود یا موضوع امید در آینده است. سه؛ مقصود یا موضوع امید باید چیزی پرهزمت و دشواریاب باشد (امری که امید را از این میل یا آن آرزو متمایز می‌سازد). و چهار؛ این چیز دشوار باید چیزی دست‌یافتنی یا ممکن‌الحصول باشد؛ چون آدمی به چیزی که مطلقاً قادر نیست بدان دست یابد امید نمی‌ورزد. بر این اساس، آکوئیناس امید را به عنوان تحرکی از جانب قوه شهویه (یا در واقع تحرکی از جانب میل) تعریف می‌کند که از پی‌وقوف به یک خیر آتی می‌آید، خیری که دست یافتن بدان دشوار اما ممکن است. آنچه امید را ایجاد می‌کند اندیشیدن به این نکته است که خیر مطلوب آتی دست‌یافتنی است. امری که دلیلش شاید این باشد که فرد منابع و امکانات، توانایی یا قدرت لازم را دارد، یا به این دلیل که اوضاع مساعد است. و آنچه مانع از امید می‌شود اندیشیدن به این نکته است که آن خیر دست‌نیافتنی است. تجربه فرد از رویدادهای مربوط به گذشته، همان که فرد را به این فکر می‌اندازد که نیل به هدف ممکن است، می‌تواند به امید بینجامد، همان‌طور که تجربه ناظر به ناممکن بودن هدف طومار امید را در هم خواهد پیچید.

آکوئیناس دربارهٔ قطب مخالف امید هم بحث می‌کند. امید موقعی پا به عرصه وجود می‌گذارد که گمان کنیم دست یافتن به این یا آن مقصود دلخواه دشوار اما ممکن است. در نتیجه، وقتی گمان کنیم که مقصود یا موضوع دلخواهی هست که دست‌نیافتنی است، به اقدام و عمل برای دست یافتن بدان برانگیخته نمی‌شویم و در دامان یأس و نومیدی می‌افتیم، حالتی که به این معنا قطب مخالف امید است. چیز دیگری که قطب مخالف امید است ترس است. اما تضاد ترس با امید

به جهت تضادی است که بین مقصود یا موضوع ترس، که همواره چیزی بد است، با مقصود یا موضوع امید، که همواره چیزی خوب است، وجود دارد.

این سخن آکوئیناس آنجا که می‌گوید افراد جوان و آدم‌های مست می‌توانند امیدوارتر از افراد مسن یا جماعت هوشیار باشند به‌طور ضمنی ناظر به وجود بُعدی اخلاقی در امید است. به نظر آکوئیناس، این سخن در مورد جوانان صادق است چون آنها آینده‌ای طولانی‌تر پیش روی خود دارند و بیش از آنکه در گذشته بزیند در آینده زندگی می‌کنند. افزون بر این، آنها سرشار از جرئت‌اند و خیلی آسان به عهده‌دار شدن برنامه‌های دشوار برانگیخته می‌شوند. آنها البته سرد و گرم زندگی را نیز کمتر تجربه کرده‌اند. آنها شکست‌های زیادی متحمل نشده‌اند و از همین رو تجربه‌شان به آنها می‌گوید که بسیاری چیزها امکان‌پذیرند. آدم‌های اهل پیاله نیز به همین صورت فکر می‌کنند. آنها به‌رغم مشکلات پیش رویشان به سهولت برانگیخته می‌شوند، و هم‌آنها به تجاربی که باید مخاطرات را به ایشان گوشزد کند وقعی نمی‌نهند. در اینجا به نکات مورد اشاره آکوئیناس باید همچون هشدار اخلاقی نگریست. وضعیت جوانان و باده‌نوشان در مورد آدم‌های نادان و بی‌فکر نیز صادق است، از آن حیث که این گروه از افراد همه چیز را امتحان می‌کنند و سرشار از امیدند. به همین دلیل است که ساختار ارسطویی فضیلت باید در مورد این عاطفه به کار بسته شود. آدمی نباید در امیدواری افراط کند، همان‌گونه که نباید در این زمینه دچار تفریط باشد. اگر آدمی از حیث امید دچار تفریط، یا کمبود، باشد دیگر انگیزه‌ای نخواهد داشت که در تعقیب هدفی دشوار دست به هرگونه اقدام و عملی بزند، اما اگر هم او فردی افراط‌کار باشد همچون فردی مست تعجیل خواهد کرد و شکست خواهد خورد.

اینها نکات و ملاحظات است که از بحث آکوئیناس درباره امید همچون عاطفه‌ای مرتبط با اقدام و عمل سر برمی‌آورند. اما وقتی هم‌او به این مسئله که آیا امید یک فضیلت است می‌پردازد، این پرسش را در سیاقی الهیاتی طرح می‌کند.

در گام نخست باید گفت که به نظر آکوئیناس امید، در صورت تلقی از آن به مثابه یک فضیلت، نه یک هیجان بلکه عادت‌ی ذهنی است. به عنوان یک هیجان، مقصود یا موضوع امید یک خیرِ آتی است، خیری که دست یافتن بدان دشوار اما ممکن است. این شکل از امید تحرکی از جانب شهوات است: یک میل یا آرزو. اما آکوئیناس اکنون از امید همچون عادت‌ی ذهنی سخن می‌گوید یا، همان‌گونه که در تبیین‌های بعدی خواهد آمد، همچون عملی برخاسته از اراده. مراد او از این امر آن است که امید تمایل یا تعهدی مبتنی بر تفکر ماست. امید نه یک عاطفه بلکه موضعی عقلانی است. بر طبق تعریف آکوئیناس، فضیلت عادت‌ی ذهنی در نزد فرد است که به او در نیل به خیر خویش کمک می‌کند. به عنوان یک فرد باورمند مذهبی، آکوئیناس سپس تأکید می‌کند که خداوند خیرِ اعلای هر فرد است. و هم‌او از این مقدمات نتیجه می‌گیرد، امید تا آنجا که به ما کمک می‌کند تا با امداد الهی به خداوند برسیم به واقع یک فضیلت است.

این قسم وارد کردن خداوند به بحث می‌تواند کمی تعجب‌آور باشد، اما چنین امری در متن باورهای مذهبی عمیق آکوئیناس کاملاً قابل درک است. برای مثال، آکوئیناس به صراحت اظهار می‌کند که مقصود اصلی و شایسته امید همانا شادکامی ابدی است. اما از آنجا که شادکامی در اصل در اتحاد با خداوند است، خداوند به مقصودی تبدیل می‌شود که امید خواهان رسیدن به آن است. آکوئیناس حتی چنین استدلال می‌کند که آدم‌ها نباید به یکدیگر امید (به همان معنای الهیاتی خاص مدنظر آکوئیناس) ببندند. فقط خداوند است که می‌تواند به ما در نیل به مقصود غایی و نهایی مان کمک کند، و آن مقصود غایی چیزی نیست مگر رسیدن به شادکامی ابدی در بهشت برین. با این حال، ما می‌توانیم به یکدیگر اتکا کرده و به دیگران به عنوان یاوران احتمالی در جست‌وجویمان از پی نجات و رستگاری اعتماد کنیم. اما باید بدانیم که مقصود یا موضوع شایسته فضیلت امید همانا نجات و رستگاری در جوار خداوند است. نتیجه آنکه امید، مطابق فهمی که آکوئیناس از آن دارد، از ایمان دینی جدایی‌ناپذیر است.